



نقد اقتصاد سیاسی نقد بتواری نقد ایدئولوژی

<https://naghd.com>

اعتصاب برای فلسطین: سیاست خودمختاری در برابر محاصره

فروش رضایی



مهر ۱۴۰۴

اعتصاب عمومی ۲۲ سپتامبر در ایتالیا و حرکت «ناوگان جهانی صمود» [Global Sumud Flotilla] به سوی غزه را نمی‌توان صرفاً رویدادهایی گذرا یا نمادین دانست. این دو لحظه، یکی در میدان‌های شهری اروپا و دیگری در آب‌های مدیترانه، در دل بحرانی جهانی شکل گرفتند: جنگ و محاصره‌ای که غزه را به نماد بی‌عدالتی معاصر بدل ساخته است. در شرایطی که زیرساخت‌های حیاتی نابود شده، هزاران نفر جان خود را از دست داده‌اند و مرزهای سیاسی و نظامی همچنان بر زندگی مردم سنگینی می‌کنند، این دو حرکت معنایی فراتر از اعتراض محلی یافتند.

اهمیت این دو اقدام در آن بود که نشان دادند هم‌بستگی با غزه نمی‌تواند صرفاً به بیانیه‌های دیپلماتیک یا مواضع رسمی محدود بماند. سیاستی نو در حال شکل‌گیری است: سیاستی که از دل کنش‌های مستقیم و بدن‌های جمعی بیرون می‌آید و نظم عادی گردش سرمایه و زندگی روزمره را متوقف می‌سازد. از این منظر، آنچه در رم و مدیترانه رخ داد، نه فقط توقیفی موقت، بلکه لحظه‌ای بود که افقی تازه از امکان هم‌بستگی جهانی را پیش چشم گذاشت؛ افقی که در آن مقاومت محلی می‌تواند پژواکی جهانی یابد و غزه، به‌جای آن که در محاصره بماند، به کانونی برای بازاندیشی سیاست معاصر بدل شود.

این افق تازه را می‌توان در ادامه‌ی سنت‌های تاریخی هم‌بستگی بین‌المللی دید. همان‌گونه که در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ جنبش‌های دانشجویی و کارگری اروپا و آمریکا علیه جنگ ویتنام برخاستند و خیابان‌های پاریس و برلین به صحنه‌ی اعتراض جهانی بدل شدند، یا همان‌طور که در دهه‌ی ۱۹۸۰ کارزارهای ضد آپارتاید در آفریقای جنوبی با تحریم‌های مردمی و فشار اجتماعی توانستند نظام تبعیض نژادی را در سطح جهانی منزوی کنند، امروز نیز فلسطین به محور تازه‌ای برای چنین هم‌بستگی‌هایی بدل شده است. در این تداوم تاریخی، غزه تنها یک مکان جغرافیایی نیست، بلکه یک نام رمز برای مبارزه با سیاست مرگ، اقتصاد جنگی و نظم جهانی‌ای است که بر انقیاد و جداسازی استوار است.

از این رو، اعتصاب ۲۲ سپتامبر و حرکت فلوتیلا را باید نه به‌عنوان رخدادهایی از هم گسسته، بلکه به‌عنوان لحظه‌هایی در زنجیره‌ی طولانی مقاومت جهانی فهمید. لحظه‌هایی که یادآور می‌شوند سیاست می‌تواند از پایین ساخته شود، نه از بالا؛ از بدن‌های جمعی که زندگی روزمره را به ابزار اعتراض بدل می‌کنند، نه از نهادهایی که اغلب سکوت و بی‌عملی را برمی‌گزینند. همین ظرفیت است که به این دو حرکت معنا می‌بخشد: ظرفیت خلق چشم‌اندازی نو از هم‌بستگی جهانی، از رم تا غزه و فراتر از آن.

اما همان‌طور که قابل پیش‌بینی بود اسرائیل به «ناوگان جهانی صمود» حمله کرد و این حمله بار دیگر اثبات کرد که اسرائیل و بسیاری از دولت‌های حامی‌اش، هیچ ترس و واهمه‌ای از گسترش و شدت یافتن رژیم جنگی خود ندارد و

از این رو شاید لحظه‌ی کنونی مبارزات افق تازه‌ای را در جهان تاریک ما بگشایند و جبهه‌ای نوین علیه رژیم جنگی و جهان سرمایه ایجاد شود. اما مسئله این جاست که نیاز ما نه یک جبهه واحد، به مانند جبهه‌ی واحد علیه فاشیسم در قرن بیستم، بلکه شاید نیاز ما ساخت شبکه‌ها و دالان‌های گریز برای مبارزات علیه شبکه‌های قدرت کنونی باشد. به این علت که اسرائیل تنها یک نیروی نظامی نسل کش نیست؛ او نمادی از سرمایه‌داری پساوردیستی و دیجیتالیست است که با تولیدات تکنولوژیکی و زیستی-سیاسی تمامی حیات اجتماعی و فردی همه‌ی ما را تحت سیطره قرار داده است؛ به همین دلیل مبارزه علیه رژیم جنگی، مبارزه علیه سرمایه است. این را به خوبی می‌توان در شعار ۲۲ سپتامبر مشاهده کرد: «همه چیز را متوقف می‌کنیم.»

فلوتیلا به مثابه‌ی ماشین جنگی

حرکت «ناوگان جهانی صمود» در مدیترانه را نمی‌توان تنها به‌عنوان کاروانی از قایق‌ها دید؛ این حرکت حامل معنایی عمیق‌تر است. مدیترانه در دهه‌های اخیر نه فقط مسیر تجارت و گردش سرمایه، بلکه به صحنه‌ای از جنگ‌ها، مهاجرت‌ها و مرزبندی‌های خشونت‌آمیز بدل شده است. در این فضا، دولت‌ها تلاش می‌کنند با کنترل دریایی، محاصره‌ها و سیاست‌های مرزی، جغرافیای مقاومت را در انزوا نگه دارند. فلوتیلا دقیقاً با ورود به همین آب‌ها این انزوا را می‌شکند و مرزهایی را که برای نامرئی کردن رنج غزه کشیده شده‌اند به چالش می‌کشد.

اینجا می‌توان از دلوز و گتاری وام گرفت: فلوتیلا همان چیزی است که آن‌ها «ماشین جنگی» [۱] می‌نامند؛ نیرویی بیرون از منطق دولت و ارتش، که از دل شبکه‌های زندگی جمعی برمی‌خیزد. ماشین جنگی در این معنا نه لزوماً برای جنگ، بلکه برای حرکت، برای شکستن خطوط مرزی و برای بازتعریف جغرافیا به وجود می‌آید. قایق‌های کوچک فلوتیلا فاقد قدرت نظامی‌اند، اما به‌واسطه‌ی بدن‌های جمعی و شبکه‌های هم‌بستگی جهانی، ظرفیت ایجاد اختلالی ژئوپولیتیکی پیدا می‌کنند.

این حرکت یادآور کارزارهای پیشین فلوتیلا در سال ۲۰۱۰ است، زمانی که کشتی **ماوی مرموره** و دیگر قایق‌ها تلاش کردند محاصره‌ی غزه را بشکنند و با خشونت ارتش اسرائیل مواجه شدند. همچنین، مسیرهای مهاجران در مدیترانه — قایق‌هایی که از تونس یا لیبی راهی اروپا می‌شوند — نمونه‌ای دیگر از ماشین جنگی کوچ‌گری: حرکت‌هایی بیرون از دولت که مرزها را نه به‌عنوان خطوط ثابت، بلکه به‌مثابه‌ی میدان نبرد تجربه می‌کنند. فلوتیلا با قرار گرفتن در کنار این تاریخ، نشان می‌دهد که مدیترانه امروز هم مرز و هم مقاومت است.

اگر این تصویر را در کنار مارکس بگذاریم، پیوند جالبی پدیدار می‌شود. مارکس در **سرمایه** توضیح می‌دهد که سرمایه نه تنها در تولید، بلکه در **گردش** تحقق می‌یابد: در مسیرهای حمل‌ونقل، در جابه‌جایی کالا، در شریان‌های ارتباطی. بنابراین هر وقفه در این گردش به معنای ضربه‌ای به کل فرآیند انباشت است. فلوتیلا دقیقاً در همین شریان دخالت می‌کند: همان جایی که سرمایه و دولت می‌خواهند جریان بی‌وقفه را تضمین کنند، بدن‌های جمعی با یک قایق کوچک «وقفه» ایجاد می‌کنند. به این ترتیب، ماشین جنگی فلوتیلا نه فقط استعاره‌ای سیاسی، بلکه مداخله‌ای واقعی در مدارهای گردش سرمایه و قدرت است.

در برابر ماشین‌های حکمرانی مرزی و دولت‌مدار — همان سازوکارهایی که با محاصره، بازرسی دریایی، یا کنترل مهاجرت نظم موجود را حفظ می‌کنند — فلوتیلا هم‌چون یک پاد-عملکرد حرکت می‌کند. این حرکت نشان می‌دهد که می‌توان از انزوایی که دولت‌ها بر ساخته‌اند عبور کرد: مرزهایی که قرار است جریان‌ها را متوقف کنند، خود به نقطه‌ی ظهور مقاومت بدل می‌شوند. به بیان دیگر، ماشین جنگی فلوتیلا نه به واسطه‌ی قدرت نظامی، بلکه به دلیل توانایی‌اش در شکستن این انزوای مرزی و آشکار کردن هم‌بستگی فراملی است که معنا پیدا می‌کند.

سندرو متزادرا و برت نیلسون الگوی پاد-عملکرد را به عنوان شکل نوینی سازمان‌دهی علیه سرمایه، فرایندهای حکمرانی مالی، استخراجی و رژیم‌های جنگی می‌دانند: «آن‌چه مورد نیاز است، الگوهای نوینی از هم‌بستگی است که بتوانند تفاوت‌ها را در جغرافیای گسسته‌ی جهانی سرمایه‌داری درک کنند و مسیرهای جایگزین بیابند برای سامانه‌ها و سازوکارهای فنی-اجتماعی‌ای که فرایندهای جاری مالی‌سازی، استخراج و لجستیک را ممکن می‌سازند. از این‌رو، ما از پاد-عملکردها سخن می‌گوییم، هم برای ثبت لحظه‌ی سازنده‌ی مبارزات — که اگر فقط بر لحظه‌ی منفی خراب‌کاری تمرکز کنیم، ممکن است از دست برود — و هم به‌عنوان رشته‌ای که مسئله‌ی بنیادین سازمان‌یابی را می‌توان در امتداد آن آزمود و بازاندیشید.» از این‌رو مبارزات در ایتالیا در چهارچوب‌های مبارزه‌ی طبقاتی به مانند گذشته یا حتی اقدام‌هایی در جهت [تنها] هم‌بستگی نیست؛ بلکه نمونه‌ای توان‌مند از الگوی پاد-عملکرد و سرایت‌بخشی‌های شبکه‌های است.

اعتصاب عمومی: بازپس‌گیری قلمرو اجتماعی

اعتصاب عمومی ۲۲ سپتامبر تنها یک حرکت محدود به رم نبود؛ بلکه در سطحی سراسری و چندلایه خود را نشان داد. در این روز، گروه‌های اجتماعی متعددی به خیابان آمدند و زندگی روزمره برای ساعاتی متوقف شد. این وقفه تنها یک اختلال ساده در خدمات عمومی نبود، بلکه به معنای بازپس‌گیری قلمرو اجتماعی بود: بدن‌های جمعی خیابان‌ها، مدارس، ایستگاه‌ها و بنادر را به میدان مقاومت بدل کردند: «ویژگی بارز همه‌ی این بسیج‌ها، که آن‌ها را از تظاهرات

گذشته درباره‌ی فلسطین متمایز می‌کند، تلاش برای «موج» شدن است: گرد آمدن بدون پرچم‌هایی جز پرچم فلسطین، با بازنمایی‌نشده‌گان حزبی یا سندیکایی و در جست‌وجوی زبان‌ها و شعارهایی هم‌زمان فراگیر و رادیکال. تصادفی نیست که این ویژگی با همه‌ی فراخوان‌های جنبش ترنس‌فمینیستی مشترک است. عامل دوم، اراده‌ی دفاع از نمادهای امکان ساخت هم‌بستگی واقعی و کارآمد است؛ همان انسانیتی که پانزده سال پیش ویتوریو آریگونی از غزه درباره‌اش می‌نوشت: «مردم به خیابان می‌آیند چون خود را نیز کمی بر روی آن قایق حس می‌کنند و آرزو دارند همگی به سوی غزه راهی شوند تا جلوی نسل‌کشی را بگیرند.»

عامل سوم احتمالاً احساسی از اشباع در برابر مرگ و خشونت است که در سطوح گوناگون تجربه می‌شود و تهدید جنگ در اروپا آن را غیرقابل تحمل کرده است؛ پاسخی به حس ناتوانی‌ای که هنگام تماشای تصاویر نسل‌کشی در فلسطین روی صفحه‌ها، بدون توانایی برای عمل، بر ما مستولی می‌شود. ناوگان جهانی صمود تجسم عینی همین واکنش است: امکان سخن گفتن از زندگی، کرامت و هم‌بستگی در زمانی که همه‌چیز — در ایتالیا و بیرون از آن — زیر سایه‌ی هزینه‌های نظامی سرسام‌آور، محدودیت فضای دموکراتیک، عقب‌نشینی‌های اجتماعی-فرهنگی و جنگ، تیره می‌شود

مدارس و دانشگاه‌ها از نخستین مکان‌هایی بودند که تحت تأثیر قرار گرفتند. اتحادیه‌ی آموزشی پایه (USB Scuola) در بیانیه‌ای اعلام کرد که «آموزش نمی‌تواند در شرایطی که دولت ایتالیا به هم‌دستی با اسرائیل ادامه می‌دهد، بی‌تفاوت بماند.» در چندین مدرسه در رم و ناپل، کلاس‌ها تعطیل شدند و دانش‌آموزان همراه با معلمان در تظاهرات شرکت کردند. این لحظه به‌خوبی نشان داد که آموزش، به‌عنوان یکی از ابزارهای بازتولید اجتماعی، وقتی متوقف می‌شود، خللی سیاسی در نظم روزمره ایجاد می‌کند. همان‌طور که مارکس در جلد اول **سرمایه** یادآوری می‌کند، بازتولید سرمایه صرفاً در کارخانه رخ نمی‌دهد بلکه «تمامی روند زندگی اجتماعی را دربر می‌گیرد.» تعطیلی کلاس‌ها دقیقاً وقفه‌ای در همین روند بود. **معلمان** در کنار دانشجویان بیانیه‌ای صادر کردند: «سکوت در برابر خشونت به معنای تداوم همان خشونت است.» بسیاری از آن‌ها با نمادهایی هم‌چون پرچم فلسطین و شعارهای ضدجنگ در میدان مرکزی رم حاضر شدند. این نشان داد که کلاس درس می‌تواند از فضایی بسته برای انتقال دانش به صحنه‌ای باز برای مقاومت بدل شود.

کارگردان‌های هنری و سینمایی و گروه‌های مستقل تئاتر و نمایش نیز به میدان آمدند. برخی از آن‌ها در مقابل سینماهای رم تجمع کردند و بیانیه‌ای منتشر ساختند با این جمله‌ی کلیدی: «هنر اگر خاموش بماند، شریک جنایت است.» حضور نمادین آن‌ها یادآور این بود که عرصه‌ی فرهنگ همان قدر بخشی از میدان اجتماعی است که

کارخانه یا بندر. **حمل و نقل عمومی** در رم و بولونیا دچار وقفه شد. رانندگان اتوبوس در چندین خط اصلی دست از کار کشیدند و مردم در ایستگاه‌ها معطل ماندند. این توقف به خوبی نشان داد که همان سازوکارهایی که مردم برای زندگی روزمره به آن‌ها وابسته‌اند، می‌توانند به ابزار فشار سیاسی بدل شوند. **راه‌آهن و مترو** نیز صحنه‌ی اعتصاب شد. در ایستگاه ترمینی رم (ایستگاه اصلی قطارهای کشور)، حرکت بسیاری از قطارها متوقف یا به تأخیر افتاد. رسانه‌ها نوشتند که «ریتیم شهر شکسته است.» این همان نقطه‌ای است که سرمایه و زندگی روزمره در هم تنیده می‌شوند و وقفه در آن، وقفه‌ای در گردش سرمایه نیز هست. **کارگران بندر** در جنوا و لیورنو همانند گذشته نقش کلیدی داشتند. آن‌ها بارگیری کشتی‌هایی که حامل تجهیزات نظامی بودند را متوقف کردند. این اولین اقدام برای شکل دادن به اعتصاب‌های روزهای اخیر بود که توانست جریان‌های مبادله‌ای گسترده و خراب‌کاری در مسیرهای لجستیکی حکومتی را به دیگر اشکال امتناع و شورش پیوند بزند. به زبان مارکس، این‌جا «قدرت کار» به ابزاری برای توقف «گردش سرمایه» بدل شد: سرمایه‌ای که بدون عبور از بندر و حمل و نقل تحقق نمی‌یابد. **مراکز خدماتی و اجتماعی** نیز به اعتصاب پیوستند. در برخی فضاهای فرهنگی رم مثل *Esc Atelier* و *Spin Time Labs* برنامه‌های عادی تعطیل و این مراکز به پایگاه سازمان‌دهی و هم‌بستگی بدل شدند. این حرکت نشان داد که حتی فضاهای غیررسمی هم می‌توانند به گره‌های مقاومت تبدیل شوند.

جنبش‌های زنان در رم نقش ویژه‌ای در اعتصاب ۲۲ سپتامبر ایفا کردند. گروه‌هایی مانند *Non Una Di* *Meno – Roma* نه تنها بیانیه‌ی حمایت صادر کردند، بلکه در میدان اصلی شهر با حضور پررنگ خود نشان دادند که مبارزه برای آزادی غزه و علیه نسل‌کشی بخشی جدایی‌ناپذیر از مبارزه‌ی فمینیستی علیه خشونت‌های ساختاری است. در پلاکاردهای آنان نوشته شده بود: «ما برای غزه اعتصاب می‌کنیم» [*Noi scioperiamo per Gaza*] و جنگ خشونت‌ی پدرسالارانه است [*La guerra è violenza patriarcale*]. این پیام‌ها نشان داد که از نگاه جنبش‌های فمینیستی، جنگ و محاصره صرفاً بحران‌های ژئوپولیتیکی نیستند، بلکه شکلی از خشونت جنسیتی‌اند که بدن‌ها، زندگی‌ها و بازتولید اجتماعی را هدف می‌گیرند. عمق این موضع در پیوندی است که فمینیست‌ها بین اقتصاد جنگی و خشونت روزمره برقرار می‌کنند: همان‌طور که نظام پدرسالاری بدن‌های زنان را کنترل و به حاشیه می‌راند، اقتصاد جنگی نیز بدن‌های اجتماعی را در محاصره نگاه می‌دارد. در اینجا، فمینیسم به سیاستی فراملی بدل می‌شود که مبارزه علیه خشونت جنسیتی را به مبارزه علیه خشونت استعماری و نظامی متصل می‌کند. به همین دلیل، حمایت *Non Una Di Meno* صرفاً یک همراهی نمادین نبود، بلکه بیان‌گر آن است که جنبش‌های فمینیستی اروپا می‌توانند حلقه‌ای اساسی در زنجیره‌ی مقاومت جهانی باشند. در نهایت، **کارگران و فعالان از شهرهای دیگر** نیز به رم آمدند. هزاران نفر از شهرهای مختلف - از تورین تا ناپل - با قطار و اتوبوس

خود را به رم رساندند و در میدان بزرگ مرکزی شهر، Piazza dei Cinquecento، تجمع کردند. این هم‌بستگی نشان داد که اعتصاب نه رویدادی محلی بلکه پژواکی ملی داشت.

به این ترتیب، اعتصاب عمومی به یک «اعتصاب اجتماعی» بدل شد. دیگر مسئله فقط توقف تولید صنعتی نبود، بلکه وقفه‌ای در کل بازتولید اجتماعی شکل گرفت: از آموزش تا حمل‌ونقل، از بندر تا عرصه‌ی فرهنگ. هم‌بستگی با فلسطین از سطح نمادین فراتر رفت و به نیرویی واقعی برای برهم زدن نظم سرمایه در قلب اروپا بدل شد.

آن‌چه در این اعتصاب رخ داد، چیزی فراتر از توقف یک روزه در خدمات شهری بود. این جا نوعی «بازپس‌گیری قلمرو اجتماعی» را شاهدیم. همان‌طور که نظریه‌پردازانی چون نگری و هارت، مائوریتزیو لازاراتو و ساندرو متزادرا توضیح داده‌اند، قدرت سرمایه در جهان معاصر نه تنها در کارخانه، بلکه در کل شبکه‌های اجتماعی، آموزشی، فرهنگی و لجستیکی توزیع شده است. بنابراین مقاومت نیز باید همین شبکه‌ها را هدف بگیرد.[۲]

تعطیلی مدارس، توقف اتوبوس‌ها، بستن بنادر و اخلال در شبکه‌های ریلی را می‌توان صرفاً به‌عنوان اختلالات روزمره ندید؛ این‌ها در واقع ضربه‌هایی مستقیم به گردش سرمایه‌اند. سرمایه نه تنها در کارخانه‌ها و مراکز تولیدی، بلکه در ریتم مداوم حمل‌ونقل، آموزش، و خدمات اجتماعی گردش می‌کند. به همین دلیل، هر توقف در این نقاط، حمله‌ای است به «زیرساخت نامرئی» سرمایه: همان شبکه‌ای که زندگی روزمره را با جریان بی‌وقفه کالا، اطلاعات و نیروی کار پیوند می‌زند. این همان چیزی است که می‌توان «بازپس‌گیری قلمرو اجتماعی» نامید: قلمرویی که در آن سرمایه با ظاهری نامرئی عمل می‌کند — مدرسه‌ای که آینده‌ی کارگر را می‌سازد، اتوبوسی که او را به کار می‌برد، یا شبکه‌ای فرهنگی که ذهن و سلیقه‌اش را شکل می‌دهد. اعتصاب این قلمرو را از وضعیت عادی خارج می‌کند و نشان می‌دهد که آن‌چه به نظر «زندگی روزمره» می‌آید، در واقع صحنه‌ای از استثمار است.

مارکس در **سرمایه** می‌نویسد که «سرمایه نه یک چیز، بلکه رابطه‌ای اجتماعی است که در گردش دائمی قرار دارد. این رابطه در هر لحظه و در هر نهاد اجتماعی بازتولید می‌شود. بنابراین، اعتصاب اجتماعی دقیقاً همان لحظه‌ای است که این رابطه مختل می‌شود: بدن‌های جمعی به‌طور مستقیم وارد عمل می‌شوند و به جای اینکه فقط نیروی کارشان را بفروشند، خودشان را به نیروی وقفه و مقاومت بدل می‌کنند. ویژگی مهم این اعتصاب آن است که از جانب یک دولت رقیب یا نیروی متمرکز بیرونی رخ نداده، بلکه از دل بدن‌های جمعی و نیروی کار اجتماعی برآمده است. این یعنی قدرت مختل‌سازی در دست همان بدن‌هایی قرار گرفته که معمولاً صرفاً به‌عنوان مجریان نظم روزمره دیده می‌شوند: معلمان که آموزش را متوقف می‌کنند، رانندگانی که حرکت شهر را از کار می‌اندازند، و کارگران بندری که شریان‌های جهانی کالا را می‌بندند. به این ترتیب، اعتصاب عمومی به یک «اعتصاب اجتماعی» بدل می‌شود. دیگر

مسئله فقط توقف تولید صنعتی نیست، بلکه وقفه در کل بازتولید اجتماعی است؛ وقفه‌ای که نشان می‌دهد هم‌بستگی با فلسطین می‌تواند از سطح نمادین فراتر رود و به نیرویی واقعی برای برهم زدن نظم اروپایی تبدیل شود.

این لحظه‌ها همان چیزی‌اند که هارت و نگری از آن‌ها به‌عنوان لحظات «قدرت مؤسس» (potere costituente) یاد می‌کنند: لحظاتی که نه تنها با گفتن «نه» به نظم موجود همراه‌اند، بلکه با خلق افق‌های تازه‌ای از سیاست. در اینجا، بدن‌های جمعی خارج از پارلمان‌ها و اتحادیه‌های رسمی، به‌طور مستقیم قلمرو اجتماعی را از آن خود می‌سازند. این تسخیر موقتی اما مؤثر قلمرو، پیش‌نمونه‌ای است از سیاستی که می‌تواند اشکال جدیدی از هم‌بستگی و سازمان‌دهی را ممکن کند؛ سیاستی که با تکیه بر وقفه‌ها و توقف‌های کوچک، شبکه‌های قدرت جهانی را به لرزه درمی‌آورد.[۳]

هم‌زمانی خشکی و دریا: دو جبهه‌ی واحد مقاومت

قدرت اعتصاب ۲۲ سپتامبر را نمی‌توان صرفاً در گستردگی بازیگران اجتماعی‌اش دید؛ معنای عمیق‌تر آن در هم‌زمانی دو جبهه نهفته بود: خشکی و دریا. در همان ساعتی که معلمان کلاس‌ها را تعطیل می‌کردند، رانندگان اتوبوس حرکت را متوقف می‌ساختند و کارگران بندر از بارگیری کشتی‌ها سر باز می‌زدند، قایق‌های کوچک فلوتیلا نیز در آب‌های مدیترانه به سوی غزه در حرکت بودند. این هم‌زمانی چیزی بیش از هماهنگی ساده‌ی تقویمی است؛ بلکه به معنای اتصال دو جغرافیای متفاوت در یک استراتژی مقاومت است.

دریا در این جا به‌مثابه‌ی جغرافیای مقاومت عمل می‌کند. مدیترانه، که قرن‌ها مسیر گردش کالا، نفت و مهاجران بوده، اکنون به صحنه‌ی مقاومت بدل شده است. کشتی‌های کوچک فلوتیلا فاقد قدرت نظامی‌اند، اما با حرکت خود منطق کنترل مرزی دولت‌ها و ارتش‌ها را به چالش می‌کشند. در جایی که دولت‌ها با محاصره و بازرسی سعی در بستن راه‌ها دارند، فلوتیلا بدن‌های جمعی را در برابر این ماشین‌های مرزی قرار می‌دهد.

خشکی نیز به همان اندازه حیاتی است. در همان زمان، مدارس، خطوط اتوبوس‌رانی، ایستگاه‌های راه‌آهن و بنادر در ایتالیا از حرکت بازایستادند. این وقفه در واقع حمله به شریان‌های حیاتی سرمایه بود: جایی که سرمایه در جریان حمل‌ونقل، آموزش و خدمات بازتولید می‌شود. به تعبیر براردی، این اختلال نوعی «وقفه در ریتم سرمایه» است؛ لحظه‌ای که بدن‌های جمعی با برهم زدن زمان‌بندی روزمره، تجربه‌ای تازه از سیاست را ممکن می‌سازند.

ترکیب این دو جبهه همان چیزی است که ساندر و متزادرا از آن با عنوان «**اعتصاب لجستیکی**» یاد می‌کند. مقاومت دیگر صرفاً در کارخانه رخ نمی‌دهد، [۴] بلکه در گره‌هایی که سرمایه را به گردش درمی‌آورند اتفاق می‌افتد: در بنادر، ایستگاه‌های قطار، خطوط دریایی. وقتی بارگیری کشتی‌ها در بندر جنوا متوقف می‌شود یا قطارها در ایستگاه ترمینی رم از حرکت بازمی‌ایستند، همان شبکه‌هایی فلج می‌شوند که شریان‌های حیاتی سرمایه جهانی‌اند. از این منظر، فلویتلا در دریا و اعتصاب در خشکی دو بُعد یک کنش واحدند: **اعتصاب لجستیکی جهانی**، یعنی ضربه به نقاط اتصال و عبور سرمایه، چه در خطوط کشتیرانی بین‌المللی و چه در ایستگاه‌های قطار اروپایی.

این الگو بی‌سابقه نیست؛ مدیترانه پیش‌تر نیز شاهد چنین پیوندهایی بوده است. در سال ۲۰۱۰، کارزار «**Flotilla to Gaza**» با کشتی **ماوی مرمره** نشان داد که دریا می‌تواند به میدان شکستن محاصره بدل شود و پژواک آن در سراسر جهان طنین‌انداز گردد. در سال‌های بعد، حرکت‌های مهاجران از سواحل تونس و لیبی نیز همین منطق را آشکار کردند: قایق‌های کوچک دریا را به عرصه‌ای برای مقاومت علیه رژیم‌های مرزی اروپا تبدیل کردند. از سوی دیگر، در خشکی، اعتصاب‌های بندری در جنوا (۲۰۱۹) علیه بارگیری سلاح برای جنگ یمن، یا اعتصاب‌های ریلی در فرانسه (۲۰۱۸) علیه اصلاحات دولت، نمونه‌هایی از اختلال در شریان‌های لجستیکی سرمایه بودند.

اعتصاب ۲۲ سپتامبر و حرکت فلویتلا در ۲۰۲۴-۲۰۲۵ این تاریخ را دوباره زنده کردند. آن‌ها نشان دادند که مدیترانه فقط مرز دولت‌ها نیست، بلکه فضایی است که در آن مبارزات کارگری، جنبش‌های مهاجران و هم‌بستگی‌های جهانی به هم می‌پیوندند. به این معنا، هم‌زمانی خشکی و دریا نه فقط یک رویداد منفرد، بلکه بخشی از سنت مبارزات مدیترانه‌ای است که هر بار با شکلی تازه ظاهر می‌شود. این سنت به ما یادآوری می‌کند که مقاومت محلی می‌تواند به سرعت به سطح جهانی ارتقا یابد، درست همان‌طور که یک قایق کوچک یا توقف یک قطار می‌تواند کل ریتم سرمایه را مختل سازد.

گسست از منطق دولت - ملت: سیاست فراملی بدن‌ها

یکی از ابعاد رادیکال اعتصاب ۲۲ سپتامبر و حرکت فلویتلا فاصله‌گیری آن‌ها از منطق کلاسیک دولت-ملت بود. در منطق سنتی، هم‌بستگی و مقاومت معمولاً از خلال نهادهای دولتی یا دیپلماسی رسمی تعریف می‌شوند: قطع رابطه، تحریم یا بیانیه‌های پارلمانی. اما آن‌چه در رم و در آب‌های مدیترانه رخ داد، نفی همین شکل از سیاست بود.

در سطح نمایندگی سیاسی، ابتکار عمل نه در دست احزاب یا پارلمان‌ها، بلکه در دست شبکه‌های متکثر سوژه‌ها قرار داشت: معلمان، دانشجویان، کارگران بندر، جنبش‌های زنان، کارگردانان هنری و فعالان مهاجر. همان‌طور که متزادرا و نیلسون می‌نویسند، «مبارزات امروز در تقاطع شبکه‌های متحرک رخ می‌دهند، جایی که عمل مستقیم جایگزین میانجی‌گری نهادی می‌شود.» [۵]

در سطح حاکمیت ارضی، مقاومت نه در قلمرو یک دولت خاص، بلکه در گره‌های جهانی گردش سرمایه و جنگ شکل گرفت. فلوتیلا با عبور از مرزهای دریایی نشان داد که قلمرو دولت دیگر تعیین‌کننده نیست؛ همان‌طور که اعتصاب مدارس یا توقف قطار در رم مرز میان مطالبه‌ی «ملی» و کنش «بین‌المللی» را در هم ریخت. این همان چیزی است که مارکس و انگلس در **مانیفست کمونیست** بر آن تأکید می‌کنند: «کارگران وطن ندارند؛ زیرا مناسبات سرمایه‌داری خود از آغاز بین‌المللی بوده است.»

در سطح زمان‌بندی دولت، سیاست کلاسیک با تقویم مذاکرات، انتخابات و تصمیمات رسمی پیش می‌رود. اما اینجا سیاست در قالب وقفه‌های ناگهانی ظهور کرد: تعطیلی یک کلاس درس، توقف بارگیری یک کشتی یا بستن یک خیابان. فرانکو براردی این لحظه‌ها را «اختلال در ریتم سرمایه» می‌نامد. [۶] در سرمایه‌داری معاصر، ارزش نه فقط در کارخانه، که در **ریتم‌های زمان‌مند زندگی** — از لجستیک و حمل‌ونقل تا اقتصاد توجه — استخراج می‌شود. به همین دلیل، هر اعتصاب موفق، پیش از هر چیز، یک **اقدام زمانی** است: شکستن هم‌زمانی‌های تحمیلی، تولید وقفه، و تحمیل زمان بدیل بدن‌های جمعی بر زمان شبکه‌ها. توقف اتوبوس‌ها و قطارها، تعطیلی کلاس‌ها و بستن اسکله‌ها در ۲۲ سپتامبر دقیقاً همین کار را کردند: **ناهم‌زمانی** (dis-sync یا desync) در مدارهایی که سرمایه با آن‌ها می‌تپد. «ناهم‌زمانی» یعنی از هم‌گسیختن هم‌زمانی‌ای که سرمایه می‌خواهد بین بدن‌ها، ماشین‌ها و شبکه‌ها برقرار کند؛ لحظه‌ای که ریتم تحمیلی تولید و گردش متوقف می‌شود و بدن‌ها ریتم دیگری را وارد می‌کنند. این همان چیزی است که براردی آن را حمله به «ریتم سرمایه» می‌فهمد — برخوردی با شتاب‌زدگی ساختاری **سمیو کاپیتال** (Semiocapital) و بازپس‌گیری زمان برای زیست جمعی.

در چنین بستری است که مفهوم **قدرت مؤسس** (*potere costituente*) در نگری معنا می‌یابد. نگری در کتاب **شورش‌ها: قدرت مؤسس و دولت مدرن** توضیح می‌دهد که قدرت مؤسس نیرویی است که از دل انبوه خلق (*multitude*) برخاسته و بدون نیاز به مشروعیت‌بخشی نهادی، شکل‌های تازه‌ای از سیاست و زندگی جمعی

را خلق می‌کند. این همان چیزی است که در اعتصاب ۲۲ سپتامبر و فلوتیلا آشکار شد: بدن‌های جمعی با عمل مستقیم، قلمروی اجتماعی را موقتاً از آن خود کردند و افق‌های تازه‌ای از سیاست را گشودند.

ایده‌ی نگری در امتداد همان بصیرتی است که مارکس در **سرمایه** مطرح کرده بود. مارکس نشان می‌دهد که سرمایه یک «رابطه‌ی اجتماعی» است که تنها در گردش مداوم کار و کالا وجود دارد (Marx 1976, Vol 1, ch. 10). اما این رابطه همیشه با مقاومت نیروی کار تهدید می‌شود؛ به تعبیر مارکس، «هر حرکت سرمایه با مانعی روبروست: مقاومت زنده‌ی کارگر». بنابراین اگر مارکس تأکید می‌کند که مقاومت بخشی جدایی‌ناپذیر از پویایی سرمایه است، نگری این بصیرت را بسط می‌دهد و آن را به مفهوم «قدرت مؤسس» بدل می‌سازد: نیرویی که نه تنها نظم موجود را متوقف می‌کند، بلکه ظرفیت خلق شکل‌های تازه‌ای از هم‌بستگی و سازمان‌دهی را دارد. این مفهوم نشان می‌دهد که مقاومت صرفاً در «نه گفتن» خلاصه نمی‌شود، بلکه در همان لحظه‌ی وقفه، امکان‌های ایجابی تازه‌ای به وجود می‌آید. وقتی کلاس‌ها تعطیل می‌شوند و خیابان به محل یادگیری جمعی بدل می‌گردد، یا وقتی بندر از کار می‌ایستد و به میدان گفت‌وگو و اعتراض تبدیل می‌شود، بدن‌های جمعی نه تنها نظم موجود را تعلیق می‌کنند، بلکه نهادهای بدیل و اشکال دیگری از بودن‌باهم را تجربه می‌کنند.

تاریخ جنبش‌های اجتماعی پر است از این لحظه‌ها. در مه ۱۹۶۸ فرانسه، اشغال دانشگاه‌ها و کارخانه‌ها فقط به معنای توقف کار و درس نبود؛ بلکه به معنای برپایی شوراها و کمون‌های موقت بود، جایی که کارگران و دانشجویان شیوه‌های تازه‌ای از تصمیم‌گیری و زندگی جمعی را تجربه کردند. در جنبش اشغال در ۲۰۱۱ نیز تسخیر پارک‌ها و میدان‌ها چیزی فراتر از اعتراض به وال‌استریت بود؛ این اشغال‌ها به خلق مجمع‌های عمومی، اشکال افقی تصمیم‌گیری و زندگی اشتراکی کوتاه‌مدت انجامید. در هر دو نمونه، وقفه به نقطه‌ای ایجابی بدل شد که در آن سیاست به صورت زنده و بدیل تجربه شد.

اعتصاب ۲۲ سپتامبر در ایتالیا و حرکت فلوتیلا نیز در همین مسیر قرار می‌گیرند. این لحظه‌ها نشان دادند که چگونه وقفه در مدارس، ایستگاه‌ها و بنادر، یا حرکت قایق‌های کوچک در مدیترانه، فقط شکستن نظم عادی نیست، بلکه نوعی آفرینش جمعی است: آفرینش فضاهایی که هم‌بستگی، سازمان‌دهی و سیاستی نوین در آن‌ها به طور مستقیم تجربه می‌شود. چنین لحظه‌هایی اگرچه کوتاه و گذرا هستند، اما ردپایی از امکان‌های آینده به جا می‌گذارند؛ آینده‌ای که در آن بدن‌های جمعی، بیرون از نهادهای رسمی، سیاست را از نو می‌سازند.

این ویژگی‌ها اعتصاب و فلوتیلا را به «سیاست بدن‌های جمعی» بدل می‌کنند. بدن‌ها در خیابان و بر دریا، خود را از منطق بازنمایی و میانجی‌گری دولت رها می‌کنند و نوعی حاکمیت پراکنده و بدیل را به نمایش می‌گذارند. این همان

ظرفیت قدرت مؤسس است: نه تنها گفتن «نه» به نظم موجود، بلکه خلق شکل‌های تازه‌ای از هم‌بستگی و سازمان‌دهی.

به این ترتیب، اعتصاب اجتماعی و فلوتیلا نشان دادند که سیاست واقعی زمانی شکل می‌گیرد که بدن‌های جمعی در دل زندگی روزمره وقفه ایجاد می‌کنند و امکان‌های تازه‌ای از هم‌بستگی و سازمان‌یابی را می‌آفرینند. سیاست نه در تالارهای پارلمان و نه در بیانیه‌های رسمی، بلکه دقیقاً در همین لحظه‌های گسست زاده می‌شود: لحظه‌ای که کلاس‌ها تعطیل می‌شوند، قطارها از حرکت می‌ایستند، یا قایق‌های کوچک مرزهای دریایی را می‌شکنند.

مثال‌های عینی این را روشن می‌کند. وقتی کارگران بندر جنوا از بارگیری کشتی‌های حامل اسلحه به مقصد عربستان برای جنگ یمن خودداری کردند، آن‌ها نشان دادند که قدرت واقعی در بدن‌هایی است که می‌توانند شریان‌های جنگ و سرمایه را متوقف کنند. یا زمانی که دانش‌آموزان و معلمان در رم کلاس‌ها را تعطیل کردند و خیابان‌ها را به کلاس درس سیاسی بدل ساختند، لحظه‌ای کوتاه اما مؤثر از بازآفرینی اجتماعی رقم خورد. فلوتیلا نیز در همین منطق عمل کرد: قایق‌های کوچک که از دل شبکه‌های هم‌بستگی جهانی حرکت می‌کردند، نشان دادند که حتی در برابر قدرت نظامی دولت‌ها می‌توان لحظه‌ای گسست ایجاد کرد و افق تازه‌ای از سیاست جهانی را به نمایش گذاشت.

این لحظه‌ها، هرچند موقتی، نشان می‌دهند که مقاومت تنها در «نه گفتن» خلاصه نمی‌شود؛ بلکه در همان عمل وقفه، شکل‌های تازه‌ای از زندگی و سیاست خلق می‌شود. سیاست در چنین لحظاتی نه به بازتولید دولت، بلکه به بازسازی جمعی پیوند می‌خورد. این همان تجربه‌ای است که اعتصاب و فلوتیلا هم‌زمان در خشکی و دریا آشکار ساختند: قدرتی که می‌تواند زندگی اجتماعی را از مدارهای عادی بیرون بکشد و امکان‌های نوینی برای آینده بگشاید.

از رم تا غزه: افق‌های تازه‌ی هم‌بستگی

اعتصاب عمومی ۲۲ سپتامبر در ایتالیا و حرکت ناوگان جهانی صمود به سوی غزه نشان دادند که مقاومت‌های محلی می‌توانند به سرعت افقی جهانی پیدا کنند. این دو کنش، یکی در خشکی و دیگری در دریا، صرفاً رویدادهای نمادین نبودند، بلکه به شیوه‌ای واقعی نظم اجتماعی و ژئوپولیتیکی موجود را مختل کردند. از یک سو، قایق‌های کوچک فلوتیلا با شکستن محاصره‌ی دریایی نشان دادند که بدن‌های جمعی می‌توانند علیه ماشین‌های حکمرانی مرزی برخیزند؛ از سوی دیگر، اعتصاب عمومی در رم و شهرهای دیگر، با متوقف ساختن مدارس، حمل‌ونقل و بنادر، نشان داد که قدرت واقعی در وقفه‌هایی نهفته است که در دل زندگی روزمره ایجاد می‌شوند.

اعتصاب ۲۲ سپتامبر برخلاف بسیاری از تجمع‌هایی که در غرب برگزار شدند، تنها دال بر هم‌بستگی با غزه نیست؛ بلکه در چشم‌اندازی گسترده‌تر رژیم‌هایی را هدف قرار می‌دهند که رژیم جنگی اسرائیل از درون آن بیرون آمده است. برای مثال سال گذشته بسیاری از دانشجویان در لندن در حمایت از فلسطین تجمع‌هایی را سازمان‌دهی کردند که مبتنی بر هم‌بستگی اگزوتیک و پررنگ کردن اسلام‌گرایی بود؛ به یک معنا تجمع‌ها نتوانسته بودند سیاست محلی را در پیوند با امر انترناسیونال برقرار کنند، به همین علت هم‌بستگی با مبارزات علیه رژیم‌های اقتدارگرای اسلامی در غرب آسیا مفقود می‌شدند، اما اعتصاب و مبارزات جاری در ایتالیا همواره شکلی از قیام علیه دولت اقتدارگرای ملونی، سرکوب کارگری، مزد پایین کارگران و ... را نیز به همراه داشت؛ به همین علت مبارزات طبقاتی که کثرتی از عوامل را در خود جای می‌دهند می‌توانند به فراسوی اردوگاه‌های از پیش تعیین شده حرکت کنند و این مسئله اهمیت مبارزات طبقاتی کنونی را در ایتالیا بیشتر می‌کند. آگوستو ایلومیناتی در یادداشتی به همین مسئله اشاره می‌کند: «و از همه مهم‌تر، موفقیت اعتصاب، تعادل‌های دولت را برهم زده است، تا جایی که وزیر دفاع (و رئیس شرکت لئوناردو) کروزتو — مرد قدرتمند و تنها مغز متفکر واقعی کنار رهبر برادران ایتالیا — پس از مشورت با ملونی (طبیعتاً)، ارتش و سفیر اسرائیل با شتاب ناوچه‌ای را برای پوشش "ناوگان صمود" که هدف پهپادهای اسرائیلی قرار گرفته بود، اعزام کرد تا از بدتر شدن اوضاع (چهار نماینده‌ی پارلمان سوار کشتی‌اند) و کمک‌های احتمالی اسپانیا یا ترکیه جلوگیری کند. این به معنای برکناری ملونی نبود، اما نوعی بازتنظیم — حتی با هدف انتخاباتی — انجام شد که نه تنها محافظه‌کاری‌های اپوزیسیون را غافل‌گیر کرد، بلکه پاسخی بود به مطالبه‌ی فوری و پرصدا‌ی جنبش برای هرگونه اقدام بازدارنده علیه نسل‌کشی.»

در واقع، قیام علیه دولت- سرمایه در ایتالیا که در پیوند با قیام علیه نسل‌کشی و رژیم جنگی اسرائیل روی داده است؛ مسبب این شده است که پس از سال‌ها دولت راست افراطی ایتالیا خود را در موقعیتی خطرناک بیاید و از طرف دیگر در واکنش به مبارزات و دور شدن از خطر سقوط، ناوچه‌های جنگی را برای حمایت از کاروان اعزام کند. مبارزات کنونی در ایتالیا درعین حال که توانست یک فضای نوین را علیه سرمایه‌داری موجود و دولت اقتدارگرا بگشاید، توانست مسیرهای لجستیکی را برای گسترش دادن این مبارزات علیه رژیم‌های جهانی جنگ پیدا کنند و این آفریدن اشکال نوین مبارزه در مسیری علیه رژیم‌های جنگی و اشکال حکمرانی در حکومت‌های سرمایه‌داری است.

مبارزات کنونی در وضعیتی سازمان‌دهی شدند که احزاب چپ و دموکرات در ناتوانی کامل به‌سر می‌برند و به نوعی دیگر توان سازمان‌دهی اجتماعی از پایین را ندارند. اما مبارزات کنونی تشکیل شده از شبکه‌های مختلف توانست خروج از سازوکار پارلمانی و دولت را مستحکم کند و مسیر مبارزه علیه رژیم‌های جنگی و نسل‌کشی را

خارج از سازوکار نهادهای حکومتی و حکمرانی بگشایند؛ از این رو شاید بتوان از طریق برجسته ساختن این مبارزات، شکل‌های نوینی از مبارزات در بستر جهانی را ترتیب داد و همان‌طور که مبارزات کنونی ایتالیا نشان داد، ترجمه‌ی مبارزات به یک‌دیگر و گشودن دالان‌های مبارزات علیه جریان‌های حکومتی، تنها در گرو حضور در شبکه‌های تولیدی و بازتولیدی، شکل دادن به هم‌بستگی‌های محلی و فرا-ملی خارج از چهارچوب‌های حزبی و بوروکراتیک است.

از این رو در مبارزات در ایتالیا تنها برای هم‌بستگی، اعتصاب و مبارزات را سازمان‌دهی نکردند، بلکه می‌توان گفت ما شاهد یک خروج دست‌جمعی و اقدام برای ساخت یک بدن مشترک علیه تمامی رژیم‌های کنونی بوده‌ایم که در حکمرانی مبتنی بر مرگ-سیاست سرمایه‌توان بازتولید دارند، به همین علت فریاد واحد اعتراض که شبکه‌های متکثر را در پیوند با یک‌دیگر قرار داد، مبارزه علیه نسل‌کشی است؛ اما هر نیرو که درون این کثرت قرار دارد حامل قسمی توان برای شکل‌های دیگری از مبارزه برای خواست‌هایی متفاوت است. مجله‌ی **دینامو پریس** در یادداشتی به درستی می‌گوید: «واقعا موج خواهیم شد» جریانی است مهربان‌شدنی و رادیکال که می‌تواند بلندپروازی تغییر مسیر و ایجاد مشکلی واقعی هم برای دولت فاشیست‌مآب و هم برای اپوزیسیون لیبرالی کاملاً ناتوان در برابر این وضعیت بحرانی داشته باشد. ناوگانی که از کاتانیا به راه می‌افتد به ما یادآوری می‌کند که باید چالش‌های دشوار را بپذیریم؛ در دل دریا باید کنار هم بمانیم، یک‌دیگر را بشناسیم و پشتیبانی کنیم. آیا خدمه‌ی روی خشکی نیز قادر به همین کار خواهند بود؟»

از این منظر، اعتصاب اجتماعی و حرکت ناوگان صمود صرفاً رخدادهایی گذرا نبودند؛ بلکه پیش‌نمونه‌هایی از افقی سیاسی‌اند که در آن شبکه‌های متکثر بدن‌ها علیه رژیم جنگی و سرمایه‌داری عمل می‌کنند. این افق، همان‌جاست که زندگی جمعی دوباره به موضوع سیاست بدل می‌شود و سیاست، دیگر نه بازتولید دولت، بلکه بازآفرینی اشکال تازه‌ای از بودن‌باهم است.

یادداشت‌ها:

[۱]. ماشین جنگی نه از دولت برمی‌خیزد و نه در اصل برای جنگ ساخته شده است. ماشین جنگی متعلق به نمادهاست، بیرون از دستگاه دولت قرار دارد و از دل زندگی جمعی شکل می‌گیرد:

A Thousand Plateaus, trans. Brian Massumi, University of Minnesota Press, 1987, pp. 351–423).

- [2]. Mezzadra, Sandro, and Brett Neilson. *Border as Method, or, the Multiplication of Labor*. Durham: Duke University Press 2013, Lazzarato, Maurizio. *The Making of the Indebted Man*. Los Angeles: Semiotext(e), 2012.
- [3]. *Hardt, Michael, and Antonio Negri. Multitude: War and Democracy in the Age of Empire. New York: Penguin, 2004*
- [4]. Mezzadra ,Sandro ,and Brett Neilson .*Border as Method ,or ,the Multiplication of Labor* .Durham ,NC :Duke University Press ,2013 ,291–293

[۵]. *The Soul at Work*، براردی توضیح می‌دهد که سرمایه‌داری معاصر نه فقط بر تولید مادی، بلکه بر کنترل ریتم‌ها، توجه

و زبان تکیه دارد و همین باعث «بحران ریتم» می‌شود.

- [6]. Mezzadra, Sandro, and Brett Neilson. *Border as Method, or, the Multiplication of Labor*. Durham: Duke University Press, 2013.